

گشتاری در اخلاق و سیاست

بخش اسطوره‌ای و حماسی آثار فردوسی و هومر

تاریخ دریافت مقاله: آبان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۳۹۸

سعده الله رحیمی^۱

^۱دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان

نویسنده مسئول:

سعده الله رحیمی

چکیده

این تحقیق علمی پژوهشی با شیوه فیش برداری از آثار مکتوب جهانی (شاهنامه و ایلیاد و ادیسه)، نشان می‌دهد، ادبیات تطبیقی راهبردی برای شناخت رویکردهای فکری و تأثیرگذار اخلاقی و سیاسی جامعه است. هر جامعه دارای حماسه در حماسه خود تصویر روش روزگار به وجود آمدن خود را ارائه می‌دهد که در صورت اनطباق با نیازها و شرایط انسان دوره‌های بعد پایدار می‌ماند و به وسیله مردم روزگاران بعد پاس داشته می‌شود. باشندگی گفتمان شاهنامه در نوسان‌های تاریخی و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران بیانگر این دستاورده است که شاهنامه فردوسی ظرفیت انطباق با روحیات جمعی و آرمان‌های انسان ایرانی در طول روزگار ممتدا و مستمر را دارد. تأثیر ایلیاد و ادیسه در هنر و ادبیات یونان مانند تأثیر شاهنامه در زبان و فرهنگ و ادب فارسی در طی دوران‌های متوالی بوده است. در شیوه کار هومر، می‌آموزد که، سرنوشت هر اقدام، حادثه و موقع را تعیین نمی‌کند اما، نتیجه زندگی را تعیین می‌کند. هومر نگاه زمان خود را درباره اجتماع، سیاست و اخلاق دارد، چون حماسه سرایی می‌کند، از پهلوانان سخن می‌گوید، کمتر از مردم عادی صحبت می‌کند. اغلب فضایل هومری شجاعت و دلاوری و پهلوانی است و از دخالت مردم عادی در سیاست کمتر خبری است. فضایل چه خوب و چه بد مختص خدایان و الهه هاست. در مواردی جزئی مردم سکوت را در ایلیاد می‌شکنند یعنی رابطه میان عدالت و شکوفایی فردی جایی ندارد، مگر این که پهلوان و مبارز جنگی باشد. نتیجه این که، آدمی پس از خواندن شاهنامه نیز در می‌یابد این گنجینه باستانی که از نوع تبار خود، بار دارد، اینک متعلق به ایران نیست، بلکه به تمام ملت‌های جهان تعلق دارد، همان سان که ایلیاد و ادیسه جهانی است.

کلمات کلیدی: اخلاق، سیاست، اسطوره، حماسه، شاهنامه، ایلیاد و ادیسه.

مقدمه

از آنجا که ادبیات تطبیقی رشته‌ای فراملیتی و بین فرهنگی بوده و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملل مختلف تأکید می‌ورزد و افزون براین، راه را برای شناخت بهتر و عمیق تر ادبیات ملی و قومی می‌گشاید و پلی است که فرهنگ‌ها و ملل مختلف را به هم متصل می‌سازد. «ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه با سخنرانی‌ها و نوشه‌های پژوهشگران فرانسوی، مانند آبل فرانساوا ویلمن و زان ژاک آمپر آغاز شد.»^[۱] ادبیات ملی سبب، بالندگی و شکوفایی تطبیق اخلاق و سیاست سبب گسترش پیوندهای ادبی ملت‌های گوناگون و رواج کتاب، به ویژه در آستانه زبان‌های خوبشاوند و نیز، ترجمه‌های امانتدار است. برای نمونه شباهت‌های حمامه بزرگ ایران و یونان، که از تفکر امانتدار مترجمان وارسته بیرون آمده است، ویژگی‌ها و الگوهای رفتاری و کرداری شاهان و پهلوانان باستانی را در کنار اعمال اخلاقی و سیاست فکری و کاری آنان نشان می‌دهد، و می‌گوید: در سه هزار سال پیش دو منظومه به زبان یونان قدیم سروده شده که شاید پیش از هر اثر ادبی دیگر جهان شهرت و اعتبار داشته است. منظومه اول به زبان یونانی ایلیاس است که وجه تسمیه آن از کلمه ایلیون یکی از نام‌های شهر تروا در اسیای صغیر است که پرگام نیز به آن می‌گفته اند که دارای بیست و چهار سرود است. منظومه دوم به یونانی ادوستوس خوانده می‌شود و در برخی از زبان‌های اروپایی ادبیه نام گرفته است.^[۲] و هومر، حمامه سرای معروف در قرن نهم پیش از میلاد می‌زیسته و بدین حساب سه قرن پس از تصرف شهر تروا در جهان بوده است.^[۳] بنابراین، تاریخ حمامه‌ها مربوط به دوره باستان شناسی باستان کلاسیک است که نسخه مکتوب آن مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد است. نسخه استاندارد پذیرفته شده، آن شامل ۱۵,۶۹۳ خط است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در حدود هزار و هشتصد سال بعد از هومر شاهکاری جهان شمول که تمامی خصایص و ویژگی‌های ذاتی و فکری و اخلاقی مردم ایران باستان را داشته اند، در شاهنامه بیان می‌دارد. پیام شجاعت، گذشت، مردانگی، انسانیت، وطن دوستی و مهورزی را همه در وجود رستم برای ملت‌های آزاد هدیه کرده است. خط مشی اخلاقی و اندیشه‌هایی و سیاسی فردوسی در نیایش وی چنین جلوه‌ای دارد که به شاهان و پهلوانان و مردمان سرزمین خود سفارش می‌کند:

مکان و زمین و زمان آفرید	بر آن آفرین کافرین آفرید
هم انجام از اویست و هم کام ازوی	هم آرام از اویست و هم کام ازوی

متن

فردوسی در شاهنامه مسائل زندگی را به تصویر می‌کشد و درباره خرد، آزادی، سرنوشت، و مرگ که اندیشه را درگیر می‌سازد تا به فهم آن برسد، سخن می‌گوید و هومر در ایلیاد از همان نخست از جنگ و خون ریزی و اختلاف حرف می‌زند. نگرش فردوسی به هر مساله‌ای، درخور تعمق است، نگرشی که هم ریشه در اندیشه‌های ایران پیش از اسلام دارد و هم مایه از دین نوپا، در زمان او گرفته است. باورهای فردوسی و جهان بینی وی نسبت به تمامی مسائل پیرامون و درون انسان، شگفت‌انگیز است. هر دو اثر حمامی فردوسی و هومر، آثاری پند آموز و دارای رویه‌های اخلاقی و سیاسی خاص خود هستند. در شاهنامه حکمت و خرد، یاریگر اندیشه پاک اخلاقی و منش ناب سیاسی است.

که بی چشم شادان جهان نسپری^[۴]

هومر، در اثر خود، معادل خرد و دانایی فردوسی بزرگ را در واژه حکمت چنین متبادر ساخته است. «حکمت آلتی است که صورت علم را به آن بیایی.»^[۵] «تأثیر ادبیات حمامه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: تاکتیک، ایدئولوژی و طرز فکر فرماندهان. بخش عده‌ای از جنگ‌های تفصیلی در ایلیاد توسط قهرمانان به روشنی منظم و یک به یک انجام می‌شود. به طور دقیق مانند ادبیه، حتی یک آینین مشخص وجود دارد که باید در هر یک از این درگیری‌ها رعایت شود. به عنوان مثال، یک قهرمان بزرگ ممکن است از طرف مقابل با قهرمان کمتری رویرو شود که در این صورت قهرمان جزئی معرفی می‌شود، ممکن است تهدیدات رد و بدل شود و سپس قهرمانان گمنام کشته شود. پیروز غالباً بدن خود را از زره پوشان و استحکامات نظامی می‌بندد.»^[۶] نمونه‌ای از آینین مبارزه تک به تک در ایلیاد آورده شده است، رجز خوانی مبارزانی چون آخیلوس و هکتور است که مانند رجز خوانی رستم در برابر اشکبوس کشانی سر سرکش دارد. هومر، گاهی از فریبکاری تاکتیکی، آژاکس سخن می‌راند و گاهی، وقتی هکتور می‌گوید: من می‌دانم چگونه راه خود را برای مبارزه با اسب‌های پرنه طوفان کنم. من می‌دانم چگونه می‌توان اقدامات را در کف گرم خدای جنگ رعایت کرد. با این حال عالی که هستم، من با جفا کردن به شما اعتصاب نمی‌کنم، به دنبال شانس خود بودم، اما آشکارا، بنابراین، شاید به شما

ضربه بزند.» [۷] از ویژگی بی باکی در کنار ترفند زیرکی سخن می راند. در ایلیاد هومر، جنگی که به تصویر کشیده می شود بسیار وحشتناک، پرخشونت و بی حاصل است. به خاطر غرور و تصمیمات احساسی که گرفته می شود، آدم های زیادی کشته می شوند. در ایلیاد، اراده خدایان استوار است. به همین دلیل تمام اتفاقات همان طور که پیش بینی شده است، رخ می دهنند و کسی نمی تواند مانع شود. با این حال در جریان وقوع این اتفاقات سطحی از انعطاف پذیری دیده می شود. این انعطاف پذیری و به طبع آن، تغییراتی که به وجود می آید کاری است که خدایان سطح پایین تر انجام می دهنند. اقداماتی که انجام می دهنند تاثیر مستقیمی بر روی همراهان و زندگی شان می گذارد. خدایان هم برای اینکه نمی توانند انسان های فانی مورد علاقه خود را نجات دهنند احساس یاس می کنند. در ایلیاد، مرگ و مبارزه آن چنان که باید غرورآفرین به تصویر کشیده نشده است. مبارزان شجاع به شهرت، ثروت، غذا و زنان دست پیدا می کنند، ولی هومر جزئیات را هم توصیف می کند. انسان نمونه فردوسی انسان چاره ساز است، فردوسی بعد از گفتن مراتب هستی، وقتی به انسان می رسد، او را کلیدی می شمارد که وظیفه دارد، با سیاست و اخلاق خوش خود، تمام قفل های هستی را بگشاید. در ایلیاد قهرمان نماینده اوج عظمت آدمی است و مبارزه او در رویارویی با مرگ جلوه ای چنان دارد که نگاه خدایان جاودانه را به خود برمی گرداند.

ادیسه منظومه ای است با شور و هیجان کمتر، اما با دامنه گسترده تر که چشم اندازی وسیع تر از جهان عرضه می دارد. در ادیسه خدایان و قهرمانان هر دو نیازمند توجیه اخلاقی اند. مجموع انگیزه هایی که در رفتار پهلوانان ایلیاد دیده می شود، مکتبی از زشتی های رفتار آدمی، مانند: خشم، غرور، آز، رشك، کین، خشونت، تجاوز، خدمه، خیانت، بدقولی، شهوترانی و دزدی، بدون کمترین اثری از ترحم، گذشت یا بخشودن است. به استثنای یکی دو نشانه نرمش و حساسیت انسانی از سوی زنان تروا، هکوبا و آندروماک، بقیه سرودها، از جنگ و دعوا و کارهای به بار آمده از بداخلاقی است زئوس پدر خدایان را برادر کوچکترش پوزئیدون، خداوند دریاها، با اکراه و غرولند اطاعت می کند. زنش هرا، به طور مرتب، از بی بند و باری ها و زنبازی های او عصبانی است و از هر فرصتی برای عقیم کردن اراده او استفاده می کند. دختر دردانه او آتینا که از روز تولدش سردرد سرشکننده ای برای پدر ایجاد کرده سرسخت ترین و کین خواه ترین خدایان است و مدام در پنهان از فرمان پدر سر می پیچد و آنچه خود می خواهد به پیش می برد. ولی در ظاهر هیچ کدام از این خدایان جرأت ندارند که در برابر زئوس نافرمانی کنند. در سراسر شاهنامه حتی یک مورد شکنجه و توهین به شخصیت انسانی و خلاف رسم مردانگی از جانب ایرانیان دیده نمی شود. تنها رویارویی در میدان جنگ است که جنگ ایران و توران بر سر خون به ناحق ریخته سیاوش یکی از آنهاست. این درازترین جنگی است که در ادبیات جهان بر سر به کرسی نشاندن حق از آن ذکری به میان آمده است. نزد ایرانیان ستیز میان دو بن خیر و شر ستیزی مقطعی نیست، بلکه به طور مستمر در مسیر تاریخ ادامه دارد و سر بازیستاندن ندارد و تنها جایی که این ستیز متوقف می شود چیرگی اهورا بر اهربیمن است که در زمان کیخسرو مبتلور می شود. نزد ایرانیان جدال میان خیر و شر امری اخلاقی است که باید فراموش شود تا خوبی و خوشی بر بدی و شر مستولی گردد.

که یزدان شما را بدان آفرید

بخش نخست شاهنامه، اصل و بیخ هویت ایرانی را در اساطیر، یعنی در ژرفای آگاهی جمعی اقوام ایرانی نشان می دهد. اهورامزدا نخستین انسان و نخستین پادشاه جامعه انسانی را در ایران زمین، که در میانه جهان جای دارد، می آفریند و جهان به سه کشور بخش می شود؛ در میانه آن ایران زمین و دوسوی آن غرب، یونان و روم و شرق، توران و چین جا می گیرند. از این زمان هویت ایرانی با پادشاهی ایرج در برابر هویت قومی شرق و غرب بنیاد نهاده می شود. فریدون جهان تحت سیطره خود را میان سه فرزندش، سلم، تور، ایرج قسمت می کند. سلم، پسر بزرگ فریدون پادشاه غرب، مظہر خردمندی و درنگ و بردباری می شود و تور، دومین فرزند فریدون، پادشاه توران زمین می گردد و مظہر تعصّب و دلیری خوانده می شود، و ایرج، کهترین فرزند فریدون، که شخصیتی میانه رو دارد و نیز، هم دلیر و هم هوشمند است، نخستین پادشاه ایران زمین انتخاب پدرش می شود.

نهفته چو بیرون کشید از نهان

یکی روم و خاور دگر ترک و چین

نخستین به سلم اندرون بنگرید

دگر تور را داد توران زمین

از ایشان چو نوبت به ایرج رسید

[۸] مرو او را پدر شاه ایران گزید

«در اساطیر یونان، آرکاس سرزمین خود را میان سه فرزندش تقسیم می کند.»^[۹] «ژئوس هم که جانشین پدر می شود، جهان را بین خود و دو برادرش به سه بخش می کند.»^[۱۰] و با یاد کیومرث، اولین شاه اسطوره ای ایران، زمینه تاریخ اسطوره و حماسه های ایران آغاز می شود، آغاز آن از زمانی است که قوم ایرانی به سرزمین ایران پای می گذارد و آموخته های خود را از نیاکان خود به همراه می آورد. و البته، به مرور زمان کم و کاستی هایی در آن ایجاد می شود. «آن چه اسطوره محض بوده، اینکه به صورت بخشی از تاریخ و پاره ای از آن وانمود شده است.»^[۱۱] کاربرد اخلاقی و سیاسی، شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر، در گروه هنگارهای عملی است که از اسطوره سازان و حماسه آفرینان باستان سر می زند و سبب تمایز الگوهای رفتاری و کرداری آنان در انطباق با یکدیگر می گردد. ویژگی هایی چون: خرد و خردورزی، راستی، درستی، خوشروی و منش شرافتمدانه، تواضع و برباری، میانه روی و اعتدال، مهر و محبت، اخلاص و عمل، سرافرازی و بلند همتی، دلاوری و شهامت، جسارت و گستاخی، پاکی و سلامت نفس و هر آن چه انسان را سعادتمند می سازد و از دغدغه های بی حاصل و از پریشانی های بدفرجام، نجات می دهد، دربر می گیرد. نیز، هر آنچه را در کسب فضایل اخلاقی موثرند و حاصلی دارند، به بازیابی می نشینند، و حالات و اوصافی مانند غصب، خودخواهی، حرص، حسد، بخل، بدیگنی، بدخواهی و آلودگی های روحی، که حاصلش اثرات بدخلقی است، در نظر دارد. و همه اینها به سیاست و اخلاق ایرانیان بستگی داشته است.

اصطلاح اخلاق از واژه یونانی به معنای صفات، فضایل و ویژگی ها گرفته شده است. این اصطلاح با واژه دیگری یعنی اخلاقیات نیز ارتباط دارد. اخلاقیات نیز واژه یونانی است که بر آداب و عادات دلالت می کند. به هر روی اصطلاح اخلاق در معنای کلاسیک آن بیشتر ناظر به علم اخلاق بوده و به بررسی و تبیین خوی ها و عادات یا فضایل و رذایل پرداخته است. «اخلاق در لغت جمع واژه خلق به معنای خوی هاست. در اصطلاح علمی مطالعه ارزش گذاری بر خوی ها و رفتار آدمی است. دانش اخلاق به بررسی اخلاقیات می پردازد.»^[۱۲] «اخلاق کاربردی با بحث های متنوع خود عرصه های کار و فعالیت های بشری را با دغدغه اخلاقی درگیر می کند و اخلاق را در ردیف اساسی ترین نیاز های زندگی انسانی می نشاند.»^[۱۳] پس اخلاق کاربردی به بحث درباره نحوه به کارگیری نظریه های اخلاقی هنجراری در امور گوناگون می پردازد. در اسطوره و حماسه، اخلاقی که خلق و خوی شاهان و پهلوانان و مردان و زنان نیک سرشت را جلوه گر است، به مطالعه ویژگی های شایسته با ارزش و رفتاری آدمیانی سر و کار دارد، که از دانش نیاکان منشأ دارد و یاورانی را برای اشاعه آن می طلبد که نیاکان اخلاق مدار باستان از آنان متوجه بوده اند و سزاوار می دانند فرزندانشان آن منش های اخلاقی پاک و سره که به یادگار گرفته اند، پاس بدارند. اگر صفات و فضایل و ویژگی های تربیتی و اخلاقی مردم پسند کسب شده، به سلامت فرد و جامعه منجر شود، خوی ها و عادات یعنی فضایل و رذایل متمایز می گردد، و سیر تکاملی افراد به صورت زیبا و خوشایندی شکل می گیرد. آنگاه انواع اخلاق به منزله معیارهای عملکرد میان خوب و بد، درست و نادرست و نظایر آن از هم سوا می شوند و دارندگان سجایی اخلاقی نیکو بر خود می بالند و به نشر آن افتخار می ورزند. در شاهنامه شهریاران فرزندان خود را به دست پهلوانان شایسته و موبدان و فرهنگیان دانا می سپرند که آیین رزم و بزم و دیگر هنرها را به آنان بیاموزند تا مردانی اخلاقمدار و رزمجو و هنرمند بار آیند. رستم در تربیت سیاوش:

[۱۴] سی رنج برداشت و آمد به بر

و آموخته های آیین پهلوانی چنان در روان سیاوش پرورده می شود که وقتی کیکاووس درخواست ناروا از او می کند، با پاسخ رد از سوی سیاوش مواجه می شود. درگیری نخست سیاوش میان پاکی و عصمت او با آلودگی دربار کیکاووس است که به درگیری میان کمال طلبی سیاوش و واقع نگری کیکاووس می رسد.

چون کیکاووس معتقد است گروگان ها را باید از دم تبعیغ گذراند، ولی، آیین اخلاقی سیاوش به او اجازه رد تقاضای صلح را نمی دهد. در حماسه هومر آن جا که تلمک توانا و دلاور فرزند اولیس هزار چاره جو، لب به سخن می گشاید و خطاب به مردان هر زه گرد آمده در کاخ پدرش می گوید: «ای مردم بیگانه شما دیوانه اید، بسیار آشکار می کنید که خورده و آشامیده اید. جای سخن نیست که یکی از خدایان شما را می ریابید. بروید در خانه خود بخسبید، زیرا من کسی را از این جا بیرون نمی کنم.»^[۱۵] که نشان از آخته شده خوی و خصلت پدرانه پدر، در وجود فرزند بی باک دارد که بر پایه آشتی و مدارا و عهد طرد نکردن مهمان شکل گرفته است. «ایرانیان از عیب منزه نبودند، اما خصلتی بسیار شریف داشتند که سایر ملل قدیمه جهان کمتر با آن متصف بودند و آن مهربانی و ادب و بزرگ منشی و آزادگی است. شاه ایران سرمشق جوانمردی و بزرگ منشی و بلند همتی است و چه بسیار از یونانیان مطرود و امراض مغلوب خارجی از مهربانی و ادب و حسن پذیرایی ایرانیان استفاده کرده اند.»^[۱۶] اخلاق مداری انسانی حصاری محکم است که شخصیت فرد را از گزند تند و تلح دشمن درونی و بیرونی حفظ می کند و مانع نفوذ فرهنگ بد اخلاقی در مزه های فکری می شود. در پرتو

جريان تغيير رفتار، عملکردي در انسان ها ايجاد مي شود که در جهت کاهش يا افزایش اثر تربیتی در انسان ها بهبودی حاصل می کند و این ثمره پرورش، آموزش، جامعه پذیری، تغيير رفتار، پرورش قوای ذهنی، آمادگی، تربیت درست است. تربیت را به معنای پرورش و پروراندن، بار آوردن، آموزش، تغيير رفتار، جامعه پذیری، ايجاد آمادگی، پرورش قوای ذهنی گويند. رفتار و گفتار هر فرد نشان دهنده شخصیت آن فرد است. حال اگر این رفتار و گفتار و کردار از سوی مردی و پرورش دهنده صاحب ذوق و کمال صورت گرفته باشد ارزش ملکه ذهن پیدا کردن به آن دست می دهد. البته حوزه و شمول اخلاق و تربیت درست بسیار وسیع است و همه حرکات و سکنات ظاهری و درونی انسان را دربرمی گیرد. فریدون از گاو برمايه شير می خورد و بزرگ می شود. او بر خلاف نوزادان ديگر از خانه طرد نشده است، بلکه مادرش برای حفظ جان او فرزند را به نگهبان مرغزار می سپارد، همان دل نگرانی که مادر آخیلوس به فرزندش داشت و علاوه بر این « زمان نوزادی او را در آب مقدس رود استیکس شست و شو داد » [۱۷] باري، « فرزندش را در لباس زنانه به بارگاه شاه سیروس فرستاد تا در کنار خانواده او از خطر آسيب ديدگي جنگ درامان باشد ». [۱۸] گويند « برای اين که دلاور و شجاع گردد با مفر استخوان شير پرورش داده شد و چون مادرش از سرنوشت او آگاه بود و نمی خواست فرزندش شناخته شود او را با دختران ليکومد در يك جاي قرار داد ». [۱۹] اين دليستگي برای تربیت بهتر فرزندان و حراست از جان آنان، در اسطوره ها و حماسه ها، نشان از اميدها دارد. اميدی که غير از مهر و دلسوزی مادران، پدران نيز، به آن دل می بندند. انسان موجودی انديشمند و تحليلگر است و به همين دليل همواره به دنبال دانستن و کشف مجهولات خود است. پس ابعاد گوناگون پديده های سياسی را در کنجکاوی، ضرورت دينی، قدرت، آينده نگري بررسی می کند. دانش و آگاهی سبب می شود انسان به دنبال تحليل های قانع کنند برای کشف ناشناخته ها برود و با رسيدن به هدف خود لذت ببرد و راه بهتری را برای ديگران بگشайд. در حقیقت نشان روح کنجکاو بشر همواره به دنبال پاسخگویی به سوال های گوناگون است. سیاست در فرهنگ نامه « به امور مربوط به اداره کشور و ارتباط آن با خارج، برنامه کار و يا شيوه عمل يك فرد، نهاد يا کشور برای اداره امور، تدبیر و درایت، خردمندی به ویژه در اداره امور جایي يا کشوری و نيز به مجاز به معنای حسابگری زيرکانه و منفعت جويانه، آمده است. سیاست، دانش حکومت کردن به ویژه بر مجموعه اي مانند ملت و اداره امور داخلی و خارجي آن مفهومي است که سابقه ديرينه دارد ». [۲۰] اسطوره ها و حماسه های کهن ايران باستان و زمان حماسه سرايی هومر سیاست مفهوم خاص خود را داشته اند، و شناسايي و تعريف واحد از هريک در گذر زمان سنجيده شده و شكل گرفته است.

برای مثال، به نظر می رسد انجمن المپ نشينان یونان گاهی به مفهوم سیاست خانه امروزی کاربری داشته است که در آن روزگار چنین واژه ای به کار گرفته نمی شده است، ولی نتيجه حاصل از گردهمایي های زیادی از انجمن های المپ نشينان اين چنین باري داشته است؛ يعني منظور از سیاست خانه را که محل بلاست و پيش و بيش از آنکه راه حلی منطقی ارائه دهد و گرهی از مشکلات بردارد، محل نزاع می شده است و خدايان و الهه ها اختلافات اخلاقی و روش های تدبیر امور را بروز می داده اند. سیاست فعالیتی است که در ذهن و اندیشه آدمی سوال مطرح می کند و به آن سوال هایي که درباره آن ها تصمیم گيري می شود، پاسخ می دهد، چگونه آن تصمیمات به اجرا گذارده شود. اين واژه، تصمیم فردی و گروهی را، چنانکه فردوسی و هومر می گويند، در انجمن به مشورت می گذاشتند، و مسایلی که به جامعه و افراد ساكن در آن هستند و نيز، آنچه را که به اقتدار و فرمانروايی مربوط می شد، پاسخ می دانند و در نتيجه مسائلی که با آرای بيشتری مشروعیت می گرفت، برای اجرا اخذ می کردن. پس مفهوم سیاست و خلاصه آن چنین می شد: کوشش جمعی از افراد که تصمیم گيري می کنند، تا در حوزه درونی اقتدار سرزمینی خود، آزادی، رفاه، و استقلال فكري و مركزي حفظ شود و مصلحت ساکنان دو طرف مركز ها، چه اخلاقی و چه سیاسي، رضایت بخش شود. البته در تصمیمات میان افراد، منفعت فرد و گروه مدنظر است که گاه به کشمکش و جدال هم می انجامد، همچون در گيري آگاممنون و آخیلوس بر سر تصاحب برد و قدرت. و یا دلخوری کیکاووس و رستم، یکی برای حفظ قدرت خود و دیگری برای نجات جان فرزندش. وقتی فردوسی، از اقتدار مردان و زنان شاهنامه اش حرف می زند، نمونه هایي از اقتدار زنانه را در همپايان مردان دليرش به رخ می کشد. فردوسی چنان سيندخت را نشان می دهد که باعث اوج قدرت شاهی کیکاووس و پهلواني رستم می شود و آنان را نمایان تر از ديگران می سازد. فردوسی حق و حقوق همه را مد نظر دارد، از اين روزت که مسائل سیاسي مرتبط با حقوق، رابطه اخلاق و مسئولیت های افراد در برابر يكديگر، در آثار فردوسی و هومر جلوه دارند. هر دو هنرمند خامه پرداز، از مفهوم سیاست و اخلاق انسانی که در تعیین سرنوشت ديگران، که ساکنان ممالک تحت قلمفرسايی خود هستند، از سیاست به مفهوم تنبие، آگاه کردن، بيدار کردن و همچنین، هشدار دادن و يا تعهد و بيان دو طرفه که هر دو طرف از کارهای خود اطلاع دارند و يكديگر را از کارهای خود باخبر می سازند، در انجمن هایي که برای

مشاور و راهنمایی به سیاست و ادراجه جنگ‌ها صورت می‌گیرد و به شاه کشور و پهلوانان گزارش می‌شود، خبر می‌دهند. شاه به پهلوانان و کارگزاران دستور می‌دهد و پهلوانان و منجمان و خوابگزاران اجرا می‌کنند. پس، سیاست، مجموعه‌ای از ضرورت‌ها و نیازهای است که بشر را به سمت انجمنی فراگیر برای تصمیم‌گیری کشانده است، آن ضرورت‌ها و نیازهای، مجموعه‌ای از خدمات مادی و معنوی است که باید به نفع عموم صورت گیرد. بدون اجرای سیاست‌های گرفته شده در گردهمایی‌ها منافعی بپرسان خواهد بود. در گذر زمان است که تشکیلات سیاسی منسجم و فراگیر حوزه‌ای و اقلیمی می‌شود و با ایجاد تشكل‌های تصمیم‌گیرنده برای نظم و ترویج اخلاق و سکونت بهتر زندگی مردمان، سازکارهای نو ترسیم می‌شود، و این تشکیلات سیاسی شکل نظام یافته پیدا می‌کنند. چنان که در دوران شکوفایی منش سیاسی و اخلاقی جاری بر اجرای قانون است که بیان می‌شود: «نظم‌های سیاسی اقتدارگرا خصیصه مهمی دارند که تعیین حکومت و تصمیمات سیاسی را بدون دخالت دادن اراده مردم و از بالا به پایین می‌دانند. فیلسوفان اخلاق، اخلاق را در سه مکتب فایده‌گرا، فضیلت‌گرا و نتیجه‌گرا بررسی می‌کنند.» [۲۱] چون اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق غایت‌گرا در عرصه رقابت‌های سیاسی سهم دارند، پس، سیاست بدون منش اخلاقی و یا اخلاقی که مبنای سیاسی درستی را در خود نهادینه نداشته باشد، کارآیی مفید خواهد داشت. انسان در وجودش علایقی دارد و این علایق غایت‌گرا بودن او را نشان می‌دهد.

از این روست که مجموعه‌ای از ارزش‌های هنجاری و ارزش‌های اخلاقی معطوف به نام انجام وظیفه را در خط مشی سیاسی و اخلاقی خود ترسیم می‌کند، و برای توزیع خدمات مادی و معنوی در جامعه، ایجاد امنیت، عدالت، برنامه‌ریزی می‌کند؛ و به دستاوردهای مختلف از عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، توجه دارد. یکی از کهن ترین و در عین حال جدی ترین مسائل نگرش سیاسی، بیان نسبت اخلاق با سیاست است که در چندین دیدگاه نمود دارد: جدایی اخلاق از سیاست، تعیین اخلاق از سیاست، اخلاق دو سطحی و یگانگی اخلاق و سیاست. نسبت اخلاق و سیاست، بستگی به پایبندی فرد و حاکمان به اصول اخلاقی دارد. دیدگاه کلی نظریه جدایی اخلاق از سیاست می‌گوید که باید میان قواعد اخلاق و سیاست تفاوت قائل شد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آن که غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد. «اخلاق در لغت جمع واژه خلق و به معنای خویه‌است. از این رو دانش بررسی و ارزش گذاری بر خوی ها و رفتارهای آدمی، علم اخلاق نامیده می‌شود. آموزه‌های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دارد. آنچه تاریخ شناخته شده و مدون فرهنگ انسانی نشان می‌دهد، زرتشت نخستین کسی است که در برترین پایه به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آنها سخن گفته است.» [۲۲] علم اخلاق، علم معاشرت با خلق است. اخلاق چون با سیاست وارد بحث می‌شود، مبحث بسیار پیچیده و تا حدی متناقض می‌شود که شاید این دشواری به طرف مقابل یعنی سیاست برگردد و این از آن جهت است که سیاست از واژه‌هایی است که هم در مقام تعریف و هم در مقام بیان دارای پیچیدگی خاصی می‌باشد که در طول تاریخ معناها و استفاده‌های متفاوتی از این موضوع شده است. اخلاق و سیاست از مهمترین حوزه‌هایی هستند که بشر همواره در مسیر زندگی اش به آن محتاج بوده است. با کمی تعمق و غور در تاریخ پسر روشن می‌شود که در ادوار مختلف، فرمانروایان و حاکمان با این دو مقوله حیاتی به گونه‌ای متفاوت برخورد نموده‌اند. به مصدقان چنین اظهار نظری: «اخلاق در معنای سرشت و سجیه به کار می‌رود، اعم از این که سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد مانند: جوانمردی و دلیری، یا زشت یا ناپسند باشد مانند: فرومایگی و بزدیلی. بین این دو مقوله تفکیک قائل شده و سیاست منهای اخلاق را سرلوحه تصمیمات خویش قرار داده و هیچ گونه رابطه‌ای بین آنها قائل نشده‌اند. و در مقابل دیدگاه دیگری قائل به تلفیق این دو مقوله و برقراری رابطه عمیق بین آنها هستند و سعادت جامعه را در گرو اخلاقی بودن سیاست‌های آن جامعه تلقی می‌کنند. می‌گویند: اخلاق عبارت است از آنکه ما خویشتن را با قوانین اخلاقی جامعه ای که عضو آن هستیم تطبیق دهیم. و بدانیم رابطه، اطاعت انسان از مشیت الهی یا وجود آن است.» [۲۳] «اخلاق از نظر اسلام، یکی از مهمترین و شریف‌ترین علوم است و حتی یکی از اهداف بعثت انبیاء و به ویژه پیامبر اکرم (ص) تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس بوده است. یزکیهم و یعلّهم الكتاب. (جمعه/۲) پس تنها در پرتو اخلاق صحیح و دعوت انسان‌ها به فضیلت‌های اخلاقی، اصلاح انسان‌ها و نجات آنها از مفاسد اجتماعی، جنگ‌ها، خونریزی‌ها و پلشی‌های دیگر پالوده می‌شود. هومر کاملاً تقدیر گرای محض است. درست است که مشی اخلاقی می‌دهد، ولی معتقد است هر چه بر سر انسان می‌آید، از پیش مقدر است. اعمال از پیش تعیین شده است. تقدیر کور و بی رحم است. انسان جز ناچاری چیزی ندارد. خدایان را برتر از زندگی انسان‌ها می‌داند و هیچ صفت بدی به خدایان نسبت نمی‌دهد.» در حمامه هومر، از طریق فرستادن افراد، زئوس، در سرنوشت، به بینندگان هشدار می‌دهد و به مردان و خدایان آنها، به

طور مدام فرمان می دهد که از پذیرش قهرمانانه و اجتناب ناجوانمردانه از سرنوشت محکوم شده، سخن نگویند و سخن او را بشنوند.» [۲۴] و نمونه آن در سرنوشت آنه، بیان می دارد. با کمک زئوس، آنه از خشم آخیلوس فرار می کند و از جنگ تروا جان سالم به در می برد. این که آیا خدایان می توانند سرنوشت را تغییر دهند یا خیر، آنها با وجود مخالفت با بیعت های انسانی خود، آن را رعایت می کنند. بنابراین، سرچشمه اسرارآمیز سرنوشت نیرویی فراتر از خدایان است.

« سرنوشت حاکی از تقسیمات بکر و سه جانبی جهان است که زئوس، پوزئیدون و هادس برای به دست آوردن پدر خود کرونوس به خاطر سلطه خود تأثیر گذار بودند. زئوس هوا و آسمان، پوزئیدون، سلطه دریا و هادس، عالم زیرین، یعنی سرزمین مردگان، را در اختیار گرفتند، با این حال آنها تسلط بر زمین دارند. با وجود قدرت های زمینی، خدایان المپ، فقط سرنوشت انسان را تعیین می کرند. آخیلوس با خود می گوید: مادرم تیس الهه پای نقره به من می گوید: من دو نوع سرنوشت را به روز مرگ خود می کشم. یا اگر من در اینجا بمانم و در کنار شهر تروا بجنگم، بازگشت من به خانه از بین رفته است، اما جلال من همیشه جاودانه خواهد بود، اما اگر به خانه عزیزان پدران برگردم، تعالی جلال من از بین جنگ [۲۵] یکی از انگیزه های هر دو جنگ، زن است. در جنگ ایران و توران، گناه جنگ به گردن سودابه است و در ایلیاد نیز انگیزه جنگ همسر پادشاه اسپارت، هلن، است که خیانت کارانه به پاریس شاهزاده تروا می پیونددند و می گریزد. و اولین جنگ بزرگ و تاریخی جهان، برای زدودن اهانت از دامان یونان در می گیرد که ده سال طول می کشد. بن مایه شاهنامه نبرد نیکی و بدی است. انتقام و دفع اهانت و نابکاری یکی از محوری ترین اندیشه های این دو اثر است. فرام جنگ در هر دو اثر ناکامی است. پهلوانان یونانی پس از ویران کردن تراوا در راه بازگشت غرق می شوند و همه، جز آگاممنون کشته می شوند. آگاممنون نیز پس از بازگشت به دست همسرش کشته می شود. اولیس پس از سال ها سرگردانی در خیزابه های موج دریا به سختی به ایتاكا، زادگاه خود می رسد. چندی از پهلوانان ایران نیز پس از کامیابی در جنگ، در پی کیخسرو، در کوه سرگردان و در برف و سرما تلف می شوند. رستم نیز به مک برادرش کشته می شود و کیخسرو به مرگ خود خواسته تن می دهد. حضور شاهان بزرگ با ویژگی های یکسان یکی دیگر از همانندی های دو اثر است. کیکاووس نیز چون آگاممنون پادشاهی خود کامه، زودخش و نه چندان فرهیخته است. وجود پیران و رهبران قوم، یعنی قوم زال و نستور و در توران، پیران ویسه با بقیه کمی تفاوت دارند. وجود پهلوانانی بزرگ، به مانند رستم و آخیلوس، در دو حمامه وجهه خاصی دارند. از اسفندیار و آخیلوس به عنوان پهلوان رویین تن یاد می شود. هر دو حمامه برای غلبه بر نیروی مقابل از ترفند جنگی و کاربردی نیز نیز استفاده می کنند. جنگ تن به تن، به حمامه جلوه ای جذاب و گیرا می دهد. بزم پیش از رزم، رونق دارد. چون فرام جنگ نبرد پیدا نیست، جنگاوران پیش از هر رزمی، بزمی ترتیب می دهند و به شادخواری می پردازند. زن جادو در هر دو اثر وجود دارد. توصیف صحنه هایی از رجزخوانی پهلوانان میدان نبرد که به تحریک لشکریان مبارز می پردازند، از ویژگی آثار حمامی است. زاری بر کشتگان در دو اثر به هم مانده است. قهر و مشاجره پهلوان و شاه، در رفتار و کردار رستم با کیکاووس، و نیز، آخیلوس با آگاممنون نمایان است. تلقی از مرگ نیز در هر دو اثر به هم شبیه است. با وجود شباهت هایی که بین این دو اثر وجود دارد، تفاوت هایی نیز دیده می شود. نخست این که انگیزه جنگ های یکسان نیست. شاهنامه بر پایه تفکر یکتاپرستی استوار شده است که میان انسان و خدایش هیچ واسطه ای در کار نیست و انسان مستقیم با او مناجات می کند و اطمینان دارد که وی یاریگر نیروهای خیر است. یونانیان بر خلاف ایرانیان، معتقد به چندخدابی هستند. خدایان یونان کهن، ویژگی هایی انسانی دارند و در اصل، جنگ ها از فراز المپ اداره می کنند. بعضی از ایزدان طرفدار یک پهلوان اند و برخی دیگر طرفدار آن سوی جبهه. اعتقادی که به جهان دیگر، در شاهنامه وجود دارد، در ایلیاد و ادیسه نیست. در شاهنامه از جهانی برتر که در پس این جهان وجود دارد، نام بده می شود، و از آن به مینو یاد می شود، ولی در ایلیاد این جهان به شکلی روشن، چنان که در شاهنامه است، وجود ندارد. در این دو اثر حمامی، تفاوت در زمان، سرزمین، اقلیم وجود دارد. ایلیاد ساخته اقلیمی دریایی است و رفت و آمد ها از راه دریا ممکن است. دریا در فضای فکری هومر نقشی برجسته دارد، همچنان که در مسیر سرنوشت و زندگی اولیس قرار دارد، ولی شاهنامه زاده اقلیمی بیبانی و خشک است.

به نظر می رسد، حمامه هومر اثری متعلق به یونان باشد، در حالی که، حمامه ایرانی، حمامه ای متعلق به جهان بشری است، زیرا در آن علاوه بر سرزمین ایران، حوزه و دایره گفتار آن به سایر سرزمین های دیگر نیز، کشیده می شود و از برخی پهلوانان که غیر ایرانی هستند، یاد می شود. در حوزه سیاست فکری هر دو حمامه، ترفند هایی وجود دارد، مانند: فرستادن جاسوس، شبیخون زدن، دروغ و وعده دروغین دادن، تغییر چهره و لباس که از نمودهای گسترده ترفند های مشترک است. در شاهنامه و حمامه های هومر، توان و قدرت جسم، عنصری مهم است، زیرا هم فرد و هم جمع باید

توانمند باشند تا باقی بمانند. در شاهنامه، قدرت امری یزدانی است و گاه قهرمان برای نیروی بیشتر از خداوند یاری می خواهد. زور و نیروی بدنی و جسمی سالم، در حماسه ها به راستی، راه می برد و به عنوان، عنصری ستایش شده، ابزاری است که فرد و جامعه را ترکیه کرده و به سوی حقیقت راه می نماید:

ز نیرو بود مرد را راستی
ز سستی کثی زاید و کاستی

نتیجه گیری

هر جامعه ای با اسطوره ها و حماسه های خود به تبار اخلاقی و سیاسی خود فخر می فروشد و سعی می کند تصویری روشن و رسا از روزگاران گذشته، با منش های اخلاقی و سیاسی برای آینده ارائه دهد. در حماسه های هومر، ایلیاد، شرح جنگی خونین است که زبان آن به مردم معمولی و کسانی که لشکریان جنگ نام گرفته اند، می رسد و بهره فراوان آن نصیب زئوس و خدایان و الهه هایی می شود که از طرفین جنگ طرفداری می کنند و سرانجام سرگذشت همه مهاجمان لشکرکش بی اندیشه، به مرگ ختم می گردد، ولی، ادیسه ماجراه بازگشت به خانه است. خانه در یونان آن دوران به حدی اهمیت داشت که آن ها حتی یک واژه به نام نوستوس برای اصطلاح بازگشت به خانه در ادبیات خود داشتند. واژه ای که بعدها اصطلاح نوستالژی از آن ریشه گرفت. ایلیاد درباره کلیوس و نوستوس، کدام است. فقط حس می شود نوستوس یک فضیلت برتر است. این بازگشت به خانه در تمامی حماسه آفرینی های پهلوانان شاهنامه مشهود است که پابیندی به خاک زادگاه در نزد قهرمان و پهلوان را ارزنده می نمایاند. رستم هر بار که به سرکوبی بیگانه اعزام می شود پس از بازگشت پیروزمندانه که نزد شاه کشور می رسد بدون معطلي به زادگاه خود باز می گردد و خاندان گودرزیان هم این گونه رفتاری دارند؛ که اینها همه از سیاست کار پهلوانی و درایت و اخلاق جوانمردی ایرانیان باستان روایت دارد.

منابع و مراجع

۱. یوست. ف، ۱۳۸۶، چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی . ترجمه علیرضا انوشیروانی . مجله مطالعات ادبیات تطبیقی. شماره ۳ .
۲. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۳. همان: ۱۴
۴. فردوسی، ۱۳۸۸، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره .
۵. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۶. مجتبایی، ف، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۷. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۸. فردوسی، ۱۳۸۸، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره، ص ۴۶، بب ۱۷۹ – ۱۷۸ – ۱۸۳ – ۱۸۰
۹. گریمال، پ، ۱۳۹۱، فرهنگ اساطیر یونان و روم، احمد بهمنش، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. فضایلی، س، ۱۳۸۳، فرهنگ غرایب، جلد اول، تهران: انتشارات افکار.
۱۱. سرکاراتی، ب، ۱۳۵۷، بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز.

-
۱۲. آهنگری، ف، پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان، *فصلنامه اخلاقی در علوم و فناوری*، شماره ۳، ۱۳۹۶.
۱۳. اسلامی ندوشن، م، ع، نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق، *معرفت اخلاقی*، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
۱۴. فردوسی، ا، ۱۳۸۸، *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۱۵. هومر، ۱۳۹۰، *ایلیاد و ادیسه*، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۱۶. کریستین سن، آ، ۱۳۸۵، *ایران در زمان ساسانیان*، رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
۱۷. هومر، ۱۳۹۰، *ایلیاد و ادیسه*، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۱۸. همان: ۲۲.
۱۹. همان: ۶۶۳.
۲۰. انوری، ح، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، جلد پنجم، تهران: سخن.
۲۱. ملکیان، م، ۱۳۷۵، *اخلاق باور*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. فرهود، د، ۱۳۸۶، سخنی پیرامون اخلاق، در *مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر حسین حکمت*، ناشر: فرهنگستان علوم پزشکی ایران.
۲۳. راسل، ب، ۱۳۹۲، *اخلاق و سیاست در جامعه*، ترجمه محمود حیدریان، تهران: انتشارات بابک.
۲۴. فاگلز، ر؛ ناکس، ب، ۱۹۹۸، هومر، ایلیاد، نیویورک، چاپ کتاب های پنگوئن.
۲۵. هومر، ۱۳۹۰، *ایلیاد و ادیسه*، سعید نفیسی، تهران: ارس.